

فرودگاه قلعه مرغی-۱۶

## دیوانه شدن زن جوان با دیدن سرپریدن کفترهایش

**محمد بلوری/** خلاصه‌ای از گذشته: یک هواییای نظامی در برخورد با کبوتران سقوط کرد. دادگاه‌های نظامی محاکمه کبوتربازان را آغاز کردند. استوار نایب معاون پاسگاه ژاندارمری حاشیه فرودگاه در تفتیش خانه‌ها، وارد خانه اصغر سیاه و خواهرش شد که دو پسرش را تیرباران کرده بودند. خواهر دو کبوتر را به نشانه دو پسر مقتولش نگهداری می کرد...

\*\*\*

تاریکی اندوهناکی، همچون بختک روی منطقه قلعه مرغی می افتاد و شراره‌های فرو ریخته خورشید، بر تن درختانی در دور دست، رنگ می باخت.

کشتار کبوتران در پاسگاه ژاندارمری از صبح زود شروع شده بود. بر لب باغچه پاسگاه به‌دست عشق‌بازها یک کارد می دادند تا سر کبوتران شان را ببرند. در قهوه‌خانه بازارچه مشتری‌ها گوش به اعلامیه فرمانداری نظامی سپرده بودند که به کبوتربازان هشدار می داد با کشتن کبوترهای شان توبه نامه بنویسند پس از قرائت اعلامیه، یکی از شاعران مدیحه گوی، شروع به خواندن قصیده‌ای بلند بالا در ستایش از «مبارزه دلیرانه» مأموران با کبوتربازان کرد.

اصغر سیاه از کنج قهوه‌خانه داد زد به قهوه‌چی:

-خاشه‌ش کن دایی!

حسن کبابی در حالی که پیچ رادیو را می چرخاند پرسید:

-چند تا از کفتراش لو رفت اصغر؟

اصغر سیاه با کج خلقی جواب داد:

- همشاش دایی.

قهوه‌چی پرسید: اون دوتا کفترا آجیبت چی؟

اصغر سیاه کینه‌توزانه جواب داد:

- اول گروه‌بان سالاری کوتاه آمد اما چشم استوار نایب را که دور دید به ژاندارم‌ها اشاره کرد که سر کفترها رو کندن نامرد‌ها.

سرش را پایین انداخت و اشک در چشم‌های غمزده‌اش جوشید و ادامه داد:

- آجی‌ام، دیشب تا صبح ضجه زد و اسم دو تا پسرچونمرگش را تکرار کرد.

بغضی در گلو ی اصغر سیاه گلوله شده بود و جنای سینه‌اش را به درد می آورد. حسن کبابی، دوری کباب و ریحان را بر داشت، رفت کنار اصغر سیاه نشست و دوری کباب را مقابلش گذاشت، با مهربانی به چشم‌های پراشکش زل زد و گفت:

پس برای همین مثل فناری رفتی تو لک پسر؟ چند تا کفتتر که غصه نداره اصغر جون، دوتا کفتتر سفید خوشگل پاپر میزاری تو بغل آجی خودت می گئی این هم دو تا پسرات که برگشتن ور دلت آجی!

حسن کبابی با لنگ نماندگی که روی شاه‌هاش انداخته بود، عرق صورتش را خشکاند و ادامه داد:

-بی‌بیم اصغر جون خان نایب هم آمده بود؟

اصغر سیاه جواب داد: آره با گروه‌بان سالاری حرومزاده و دو تا امنیه، کفترام که سربریدند، خان نایب دلش نیومد امنیه‌ها دست به کفترا ی آجیم بزنند اما غروبی اون سالاری نامرد، تنهایی برگشت خون‌مون، دوتا کفترا ی آجیم هم را از تو دانشش در آورد بعدش جلوی چشم‌های آجی زهرآ کله هر دو تا شون را ر کند انداختشون تو باغچه.

حسن کبابی، دست روی شاهه اصغر سیاه خواباند و گفت:

-خودم دوتا کفتتر خوشگل برای آجی‌زهرآ گیر میارم. حالا بخور، کباب از دهن افتاد.

اصغر سیاه با سرآستین اشک‌هایش را پاک کرد و گفت:

- واسه کفترا نیست دایی، دلم برای آجیم کباب شد. اونوقت که کفتراش تو باغچه داشتن بال بال می‌زدند، بازم حالش بهم خورد، زد دوباره به سرش حالا هی جیغ‌می‌زنه، با خودش چیزهایی میگه، گیس‌هاش را می‌کند. بعدش دور حیاط میدونه به خیالش مأمورها اومدن دنبال پسرانش. دایی می‌ترسم بلایی سر خودش بیاره.

اصغر با لقمه‌ای در دست، خاموش ماند. بغضی را در گلو فرو داد و سبیک زیرگلویش جنیید. قطره اشکی از برآمدگی گونه استخوانی‌اش توی سینی کباب چکید و برگی از ریحان را لرزاند.

ادامه این داستان پنجشنبه آینده

## نقض حکم ۲متهم به سرقت مسلحانه

**گروه حوادث/** پسر جوان و همدستش که به اتهام سرقت ۳ میلیاردی از خانه دختر مورد علاقه‌اش به حبس محکوم شده بودند با نقض حکم در دیوان عالی کشور بار دیگر محاکمه خواهند شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زنی میانسال در تماس با پلیس مدعی شد ۴ مرد نقابدار با تهدید چاقو و کلت کمری از خانه‌اش سرقت کرده‌اند.

او در توضیح ماجرا گفت: در خانه تنها بودم که زنگ در به صدا درآمد به تصور اینکه دخترم یا همسرم است در را باز کردم اما ناگهان ۴ مرد نقابدار وارد شدند و پس از بستن دست و پایم به سراغ گاو صندوق رفتند و کلبیدش را که در جیب لباس همسرم بود پیدا کردند و حدود ۳ میلیارد تومان پول و طلا را سرقت کردند و متواری شدند.

پس از اظهارات این زن، مأموران به خانه وی در خیابان نبرد رفتند و در بازبینی دوربین‌های مداربسته محل دریافتند چند روز قبل از سرقت مسلحانه پسر جوانی چندین ساعت مقابل خانه آنها کشیک داده است. شاکي به محض دیدن تصویر این پسر گفت: او شاهرخ یکی از بستگان‌مان است که مدتی قبل با دخترم رابطه دوستی برقرار کرده بود اما وقتی من و همسرم متوجه شدیم با تهدید او را از زندگی خترمان دور کردیم. حالا هم فکر کنم او طراح این سرقت بوده است تا از ما انتقام بگیرد.

به این ترتیب شاهرخ که دانشجو بود، بازداشت شد اما با انکار دخالت در سرقت گفت: یکی از دوستانم به‌نام حمید از من خواسته بود تا آدرس خانه شاکي را به او بدهم تا به خانه‌شان دستبرد بزنند. اما من همیشه فکر می‌کردم او شوخی می‌کند. تا اینکه چند روز قبل مقابل خانه شاکي آمدم و آدرس را به حمید دادم اما دخالتی در کارش نداشت.

به‌دنبال اعترافات این پسر، حمید ۴۰ ساله نیز بازداشت شد اما مشارکت در سرقت مسلحانه را انکار کرد. با این حال هر دو متهم در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند.

در ابتدای جلسه شاکي برای متهمان اشد مجازات خواست. سپس حمید به جایگاه رفت و گفت: قبول دارم از چند سال قبل به شوخی پیشنهاد سرقت از خانه اردشیر را مطرح کردم اما هرگز نقشه سرقت را اجرا نکردم. من و شاهرخ به خاطر بدشناسی به‌عنوان متهم دستگیر شدیم.

در پایان جلسه قضات شاهرخ را به اتهام معاونت در سرقت به ۵ سال حبس و حمید را به اتهام مشارکت در سرقت به ۱۲ سال حبس محکوم کردند اما این حکم با اعتراض متهمان همراه شد و پرونده به دیوان عالی کشور رفت و قضات حکم را نقض کردند.

به این ترتیب قرار شد با تکمیل تحقیقات پلیسی از زوج میانسال و دخترشان، این دو متهم بار دیگر در شعبه هم عرض محاکمه شوند.



## پایان شرارت‌های

## سارقان کوه‌های شیراز

**گروه حوادث/** ۳ پسر شرور که بعد از آزار و اذیت طعمه‌های خود از آنها سرقت می کردند در کوه‌های اطراف شیراز دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، همزمان با شکایت چند شهروند شیرازی که بین ۱۸ تا ۲۳ سال سن داشتند مبنی بر سرقت به عنف همراه با آزار و اذیت در کوه‌های اطراف شیراز، پیگیری موضوع در دستور کار مأموران پلیس آگاهی استان قرار گرفت. در بررسی‌های اولیه از شاکي‌ها مشخص شد وقتی آنها برای تفریح به محدوده کوه‌های اطراف شیراز رفته بودند اعضای یک باند ۳ نفره پس از سرقت اموالشان، در برخی موارد آنان را نیز مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند که مأموران پس از چند هفته تلاش شبانه روزی موفق شدند ۳ متهم این پرونده را در محدوده کوه‌های اطراف شیراز شناسایی و دستگیر کنند.

سرهنگ «کاووس حبیبی» رئیس پلیس آگاهی استان فارس در این باره گفت: متهمان در بازجویی‌های اولیه تاکنون به ۳۲ ققره سرقت به عنف با ایراد ضرب و جرح و در برخی موارد همراه با آزار و اذیت اعتراف کرده‌اند. آنها پس از سیر مراحل قضایی برای تحقیقات تخصصی در اختیار پلیس آگاهی استان قرار دارند. سرهنگ حبیبی در پایان افزود: این روزها یک فایل صوتی در فضای مجازی منتشر شده مبنی بر تجاوز به عنف در محدوده کوه دراک که در این زمینه از شهروندان می‌خواهیم به شایعات بی‌پایه و اساس توجه نکنند.

## هشگرخواستگارقلایبرایسرقت

**گروه حوادث/** خواستگار قلایی وقتی به‌بهبانه صحبت درباره ازدواج به خانه زنان و دختران تنهامی‌رفت، نقشه سرقت از خانه آنها را اجرا می کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل دختر جوانی با امرایچه به پایگاه هشتم پلیس آگاهی از سرقت پول و طلاهایش از خانه خبر داد. با شکایت این زن جوان، کارآگاهان پایگاه هشتم پلیس آگاهی پایتخت وارد عمل شدند. بررسی‌های اولیه حکایت از آن داشت که سرقت از سووی فردی آشنا صورت گرفته است. در ادامه مأموران به تحقیقات محلی پرداختند و موفق شدند تصویر سارق جوان را که با کلبید وارد خانه شاکي شده بوده به دست آورند.

زمانی که دختر جوان تصویر سارق خانه‌اش را دید او را به عنوان خواستگارش شناسایی کرد و گفت: خانواده‌ام در شهرستان زندگی می‌کنند و من به‌خاطر کار به تهران آمدم. مدتی قبل در اینستاگرام با پسر جوانی به‌نام کوروش آشنا شدم. او می‌گفت در شهرستان زندگی می‌کند. مدتی که از آشنایی‌مان گذشت، کوروش به من ابراز علاقه کرد و پیشنهاد ازدواج داد. از آنجاکه کوروش به‌نظرم مرد

نقشه را اجرا می کردیم. به این بهانه که همدستم تهران بزرگ در این باره گفت: متهم در بازجویی‌ها به سرقت از زنان و دختران جوان در شهرهای مختلف اعتراف کرد و تاکنون ۷ شاکي شناسایی و ارزش اموال مسروقه نیز بالغ بر ۲۰۰ میلیون تومان برآورد شده است، تحقیقات پلیسی برای شناسایی سایر شاکیان ادامه دارد.

### گفت‌وگو با متهم اصلی

■ از کی و چرا کلاهبرداری می‌کردی؟

خیلی سال است و بارها به‌خاطر کلاهبرداری به زندان افتاده‌ام. به‌خاطر بی‌پولی این کار را می‌کردم. آخرین بار که به زندان اقدام با چند زندانی دیگر که آنها هم به‌خاطر کلاهبرداری بازداشت شده بودند هم سولوی بودیم و همانجا نقشه سرقت را طراحی کردیم و بعد از آزادی نقشه‌مان را اجرا کردیم.

■ نقشه‌تان برای کلاهبرداری چه بود؟

در فضای مجازی و سایت‌های آگهی فروش کالا، به جست‌وجوی سوژه می‌پرداختیم. مثلاً یکی از سوژه‌هایمان ۱۰۰ تن سویا داشت. با آنها قرار می‌گذاشتیم و پس از تحویل کالا، مرحله دوم نقشه را اجرا می‌کردیم. به این بهانه که همدستم در بانک است و می‌خواهم به اوزنگ بزنم که پول را واریز کند از مشتری یا همان مالباخته فاصله می‌گرفتم و در فرصتی مناسب فرار می‌کردیم. با این شگرذ طلا و کالاهای دیگر را سرقت می‌کردیم.



وی ادامه داد: آتش‌نشانان به‌طور همزمان با برش قیف پایینی و تخلیه پساب موفق شدند این فرد را زنده از این وضعیت خارج کنند و تحویل عوامل اورژانس دهند.

# کارد در رستوران به قیمت جان شوهر

ولی مشکل اصلی روزهای پنجشنبه و جمعه بود که پدرم تعطیل بود و سر کار نمی‌رفت و مادرم مجبور بود سر کار برود و گر نه کارش را از دست می‌داد.

دختر جوان ادامه داد: مادرم برای حل این مشکل داخل غذا یا چای پدرم داروی خواب آور می‌ریخت و به او می‌داد. با خوردن داروی خواب آور، پدرم به خواب می‌رفت و مادرم هم به سرکارش می‌رفت. من خودم چندین بار دیده بودم که مادرم داخل غذا و چای پدرم داروی بی‌هوشی می‌ریزد. روزی که پدرم فوت کرد، مادرم داخل چای، داروی خواب آور ریخت، اما ظاهراً این بار مقدارش زیاد بود و باعث مرگ پدرم شد.

به‌دنبال اظهارات دختر جوان، به دستور بازپرس جنایی، شقایق بازداشت شد. اما زن جوان در تحقیقات منکر جنایت شد و گفت: من به شهرم داروی بی‌هوشی ندادم. زمانی که او خواب بود به محل کارم می‌رفتم اما هرگز داخل غذا و چای او داروی بی‌هوشی نریختم.

بدنبال اظهارات زن جوان تحقیقات در رابطه با پرونده مرگ مرموز شوهرش که حکایت از جنایت دارد در دستور کار آگاهان اداره جرایم جنایی پایتخت قرار دارد.

با مشخص شدن این موضوع برادر مرد جوان مدعی شد که میثم هیچ بیماری و اعتیادی نداشته و مرگ او مشکوک است.

با شکایت مرد جوان، تحقیقات از خانواده او بار دیگر صورت گرفت اما همچنان همسر میثم مدعی بود شوهرش بیماری داشته و دارو مصرف می‌کرده است. در حالی که زن جوان چنین ادعایی مطرح می‌کرد، اما شواهد و مدارکی که کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به‌دست آورده بودند، نشان می‌داد که او واقعیت را نمی‌گوید.

تا اینکه با گذشت چند ماه از مرگ میثم، دختر او به اداره پلیس رفت و رازی را فاش کرد که فرضیه قتل پدرش را پررنگ‌تر کرد. وی گفت: مادرم مدتی بود که زن نباید بیرون از خانه کار کند، ولی مادرم اصرار داشت که به سر کار برود تا کمک خرجی برای خانواده باشد.

او ادامه داد: پدرم نگهدار یک شرکت بود و برای همین در هفته روزهای شنبه تا چهارشنبه از صبح تا شب به محل کارش می‌رفت مادرم نیز از این فرصت استفاده کرده و به سر کار می‌رفت و ساعت برگشت از کارش را هم طوری تنظیم کرده بود که قبل از رسیدن پدرم در خانه باشد.

یک گروه نجات به محل حادثه اعزام شد. نخستین بررسی‌ها نشان می‌داد در یک کارگاه سنگ‌بری پساب‌هایی که هنگام برش سنگ استفاده می‌شود در یک بونکر ایستاده به ارتفاع حدود ۲۴ متر جمع می‌شده است و پودر سنگ‌ها در این پساب‌ها در قسمت انتهای بونکر به حالت گل سفت درآمده بود. کارگر ۲۲ ساله اهل کشور افغانستان وقتی متوجه می‌شود انتهای بونکر به‌دلیل اشباع این مواد مسدود شده و از قیف پایینی خارج نمی‌شود، وارد بونکر شده تا با بیل این بخش را که دچار گرفتگی شده باز کند اما ناگهان این کارگر خودش در میان پساب‌ها گرفتار شده و چند ساعتی در این حالت باقی ماند؛ زمانی که آتش‌نشانان به محل حادثه رسیدند این کارگر تا گردن میان پساب‌ها گرفتار بود و به سختی نفس می‌کشید.

## شلیک به مأمور پلیس بندرعباس



نائل شده است.

این مقام ارشد انتظامی با تأکید بر اینکه در این رابطه افراد حاضر در درگیری بلافاصله توسط مأموران شناسایی و دستگیر شدند، اذعان داشت: به‌صورت ویژه در دستور کار مأموران قرار دارد.

**گروه حوادث/** زن جوان که متهم است به خاطر مخالفت شوهرش با کار او در رستوران در غذایش داروی بی‌هوشی ریخته و باعث مرگ شوهرش شده است در بازجویی‌ها منکر این اتهام شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند ماه قبل گزارش مرگ مشکوک مرد جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت به پلیس اعلام شد. به‌دنبال اعلام این خبر تحقیقات از سوی تیم جنایی آغاز و بررسی‌های اولیه نشان می‌داد که مرد جوان به‌نام میثم در خانه حالش پد شده و خانواده‌اش به او اورژانس تماس گرفته و او به بیمارستان منتقل شده اما تلاش کادر درمان برای نجات مرد ۳۶ ساله بی‌نتیجه مانده و او تسلیم مرگ شده است.

در ادامه تحقیقات کارآگاهان به سراغ خانواده میثم رفتند. همسر وی به‌نام شقایق گفت: همسرم بیمار بود و دارو مصرف می‌کرد. روز حادثه هم داروهایش را مصرف کرد و خوابید. بعد از ساعتی متوجه وخامت حال او شدم، با اورژانس تماس گرفته و او را به بیمارستان منتقل کردیم.

به‌دنبال مرگ مرد جوان، جسد او برای مشخص شدن علت اصلی مرگ به دستور بازپرس جنایی به پزشکی قانونی منتقل شد. اما با انجام آزمایشات سم شناسی و آزمایشات تکمیلی پزشکی قانونی علت مرگ مصرف مواد مخدر صنعتی اعلام شد.

**گروه حوادث/** کارگر افغانستانی وقتی برای تمیز کردن بونکر کارگاه سنگ‌بری وارد آن شد به‌خاطر گرفتار شدن در پساب داخل بونکر تا یک قدمی مرگ پیش رفت.

«جلال ملکی» سخنگوی سازمان آتش‌نشانی شهرداری تهران درباره جزئیات این حادثه گفت: ساعت ۱۶:۱۰ روز سه‌شنبه ۶ مهر یک مورد حادثه گرفتار شدن کارگری در داخل یک بونکر ایستاده در کارگاه سنگ‌بری واقع در شهرک صنعتی شمس آباد به سامانه ۱۲۵ سازمان آتش‌نشانی اطلاع داده شد.

وی با بیان اینکه این منطقه خارج از حوزه استعفاظی آتش‌نشانی شهرداری تهران است، ادامه داد: به‌دلیل نیاز به نیروی کمکی با آتش‌نشانی تهران تماس گرفته شد و با هماهنگی انجام شده

**گروه حوادث/** درگیری مسلحانه بین دو طایفه در یکی از محله‌های بندرعباس منجر به شهادت یکی از مأموران انتظامی این شهرستان شد.

سردار غلامرضا جعفری، فرمانده انتظامی استان هرمزگان صبح دیروز در تشریح این حادثه گفت: با اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی مبنی بر درگیری بین چند نفر در منطقه سه راه جهانبار بندرعباس، بلافاصله واحد گشتی یگان امداد شهرستان برای بررسی موضوع به محل اعزام شد. وی با بیان اینکه علت درگیری کینه توزی و اختلافات قدیمی بین دو طایفه بوده است، افزود: با حضور تیم گشتی در محل، افرادی به سمت مأموران انتظامی شلیک کردند که بر اثر این تیراندازی‌ها مأمور جان بر کف ناجا «استوار یکم مجتبی سالارنسب» از یگان امداد شهرستان بندرعباس برای شناسایی سارب اصلی به دلیل شدت جراحات وارده به درجه رفیع شهادت

## تشکیل باند تبهکاری در زندان

**گروه حوادث/** هم سلولی‌های شرور با تشکیل باند کلاهبرداری در زندان پس از آزادی، با شگرذی خاص و حرفه‌ای نقشه تبهکارانه خود را اجرا کردند.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، راز این باند کلاهبرداری با شکایت مرد طلافروشی فاش شد که چند روز قبل به پایگاه هشتم پلیس آگاهی پایتخت رفت و از سرقت ۳۰ سکه طلایش خبر داد. او زمانی که در مقابل افسر پرونده قرار گرفت، گفت: مغازه طلافروشی دارم و مرد جوانی به‌نام میلاد چند باری به مغازه‌ام آمد و سکه خریداری کرد. دفعه آخر میلاد از من خواست ۳۰ سکه طلا برای او به محل قرار ببرم. چون او را می‌شناختم، قبول کردم و به محل قرار رفتم تا سکه‌ها را به میلاد بدهم اما به من گفت دستگاه کارت خوانی که با خودش آورده مشکل دارد و پول را بعداً به حسابم واریز می‌کند. من مخالفت کردم و قرار

شد به دفتر میلاد برویم و از آنجا انتقال وجه صورت گیرد. وقتی به دفترش رفتم بعد از مدتی با این بهانه که دستگاه کارت خوان در دفتر کناری است، از محل خارج شد. این در حالی بود که سکه‌ها نزد میلاد بود و من تصور می‌کردم که آنجا واقعاً دفتر کارش است. بعد از نیم ساعت وقتی برگشت به دفتر کناری رفتم اما هیچ کسی در آنجا میلاد را نمی‌شناخت و او با این شگرذ ۳۰ سکه طلایم را سرقت کرده بود.

**شکایت‌های مشابه**

با شکایت مرد طلافروش تحقیقات از سوی کارآگاهان پایگاه هشتم پلیس آگاهی پایتخت آغاز شد. در نخستین گام کارآگاهان به سراغ محل کار میلاد رفتند اما مشخص شد که وی فقط برای دو روز آنجا را اجاره کرده بود. بدین ترتیب هیچ رد و سرنخی از مرد کلاهبردار در دست نبود. در حالی که تحقیقات برای دستگیری میلاد ادامه